

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ می ۲۰۲۱

جایگاه سوسیال امپریالیسم چین در وضعیت جهان کنونی در کجاست؟ (۲)

حزب کار در شماره ۲۵۴ نشریه "توفان" در مورد جایگاه چین در وضعیت کنونی جهان در طی بیانیه خود نظر داد و حال خوانندگان را به ادامه نظریات خود در این زمینه دعوت می کند:

نکته‌ای که در این قرارداد وجود دارد، تصمیم دولت چین به دور زدن تحریم‌های امریکا و تقبل خطرات ناشی از آن است؛ یعنی اگر این توافق اجرائی شود، باعث دور زدن تهدیدات امریکا است. اگر به گذشته چند سال اخیر بنگریم، متوجه می‌شویم پس از اعمال تحریم‌های جدید و یکجانبه امریکا در زمان "دونالد ترامپ"، دولت چین نیز مانند سایر ممالک تسلیم تهدیدات امریکا شد و خودروسازان چینی از ایران خارج شدند و ۱۴ مهر [میزان] ۱۳۹۸ ایران رسماً اعلام کرد شرکت ملی نفت چین (سیانپسی) از طرح توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی کنارگیری کرده است و این در حالی بود که پیش‌تر شرکت چینی اعلام کرده بود به دلیل تحریم‌ها از سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی منصرف شده است.

البته باید منصفانه برخورد کرد و به یاد آورد که دولت چین ضربه شدیدی از نقض تحریم‌های ایران خورده بود، از جمله مفاد پیگرد قانونی شرکت عظیم چینی "هواوی" توسط امریکا، شامل اتهاماتی می‌گردد که به ایران مربوط است. بر اساس این اتهامات رئیس این شرکت در کانادا دستگیر شد، این شرکت گویا با نقض تحریم‌های امریکائی به طور مخفیانه با ایران مبادرت به تجارت کرده است.

این وضعیت بعد از اتخاذ سیاست جنگی و تهدیدآمیز دولت امریکا به ضد ایران، چین، روسیه، کوریای شمالی تغییر کرده است. امریکا به چین اعلان جنگ داده و سه عدد از ناوگان‌های اتمی و هواپیما بر خویشت را به آب‌های بحیره جنوب چین برده، به تایوان اسلحه فروخته و به تحریک در هانگکانگ، تبت و ایغورستان مشغول است و دولت هند را به ضد کشور چین تحریک می‌نماید و...

خبرگزاری "یورونیوز" در تاریخ ۱۶/۱۲/۲۰۲۰ از تظاهرات اویغورهای مقیم اروپا علیه قوانین سرکوبگرانه چین یاد کرد و نوشت: "جدیدترین تحقیقات مؤسسه امریکائی گلوبال پالیسی نشان می‌دهند بیش از ۵۵۰ هزار تن از اقلیت مسلمان ایغور در چین، در تولید بیش از ۲۰ درصد پنبه جهان مورد استثمار و بیگاری قرار می‌گیرند. آدریان زنز، پژوهشگر آلمانی این گزارش را روز دوشنبه چهاردهم دسمبر منتشر کرده است."

به نظر ما این وضعیت به تغییر اساسی در تاکتیک‌های مشخص چین در برخورد به امریکا و سرعت بخشیدن به ساختمان جاده ابریشم منجر شده است.

روزنامه "وال استریت ژورنال" نوشت: "هر کسی که فکر می‌کرد با کناره‌رفتن "دونالد ترامپ" از صحنه (ریاست جمهوری امریکا)، جهان با روی باز از منافع ایالات متحده استقبال خواهد کرد، طی دو ماه اخیر از خواب غفلت بیدار شده است. تازمترین نشانه در اینباره را باید در توافق هفته اخیر بین چین و ایران سراغ گرفت؛ دو دشمن ایالات متحده، که برای تقویت اهداف ستراتیژیک شان با هم متحد می‌شوند."

انعقاد قرار داد ۲۵ ساله با ایران از نظر امریکا کمک به حکومتی است که یکی از خصمانه‌ترین روابط را با امریکا در جهان داراست و شباهتی به درگیری‌های مقطعی ندارد. در اینجا نشان از درگیری درازمدت و ستراتیژیک است. یک کارشناس بین‌المللی خاطر نشان کرد که این شاید بزرگترین تقابل در برابر قدرت امریکا در سطح بین‌المللی توسط چین، از بعد از جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۵ به شمار می‌رود. چنین تقابلی از سوی هیچ کشوری از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابقه نداشته است. عملیاتی‌شدن این توافق تحت شرایط موجود، یعنی چین، به دنبال تثبیت حکومتی است که علناً در چندین جبهه با امریکا درگیر است و این درگیری را یک هدف ستراتیژیک می‌داند. به این ترتیب می‌توان گفت که حکومت چین خود را برای یک دوران پُرتشنج و درگیری با امریکا آماده کرده و می‌کند و قرارداد با ایران جزئی از سیاست ستراتیژیک است و دارای اهمیت فراوان برای دو کشور است.

امپریالیسم امریکا، که ایران را از زمان ریاست جمهوری "جیمی کارتر" حریم امنیتی خویش به حساب می‌آورده با انجام انقلاب ایران از دست داده و هرگز حاضر نیست از این لقمه چرب انصراف بجوید. آنها به هر دسیسه‌ای متوسل می‌شوند که مجدداً به ایران بازگردند و استقلال و حق حاکمیت ملی ایران را از بین ببرند، لذا قرارداد ۲۵ ساله با چین را باید نیز از این منظر مورد ارزیابی قرارداد و بهای پرداختی آن را برای ایران با این ارزش‌ها نیز سنجید.

صاحب‌نظران غرب نه تنها انگیزه اقتصادی، بلکه انگیزه جغرافیایی - سیاسی و توسعه نفوذ چین را محرک راه ابریشم می‌بینند. طرح مزبور شامل سرمایه‌گذاری ۱۳۰۰ میلیارد دلاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری خاکی و بحری برای متصل‌کردن ۶۰ درصد جمعیت جهان است. ایران یکی از مهم‌ترین مهره‌های این جاده ابریشم است.

کشور ما ایران را نه چین و نه روسیه، که هر دو کشورهای امپریالیستی بوده و برای منافع ملی خود تلاش می‌کنند، در شرایط کنونی جهان به طور بالفعل تهدید نمی‌نمایند. این کشورها در شرایط کنونی جهان متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. این ممالک با تهدید و تجاوز به ایران، که خاورمیانه را به خون می‌کشد، مخالفاند. عدم تجاوز به ایران و دخالت در امور داخلی ایران با منافع ملی این امپریالیست‌ها نیز همخوانی دارد و به همین جهت علی‌رغم عدم مقایسه توان و قدرت‌شان با امریکا در کنار ایران ایستاده‌اند و از حقوق ایران کم و بیش در عرصه جهانی و یا در مقابل تهدیدات نظامی منطقه‌ای امریکا دفاع می‌کنند. این دو قدرت امپریالیستی، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. خطر آنها برای ایران در شرایط مشخص روز به مراتب کمتر از خطر "دنیای آزاد"، یعنی همان دنیای "چیان کای چک" و دنیای چپ‌اولگر غرب است، که چین را به خلقی تریاکی بدل کرده بود. چین برای کشیدن جاده ابریشم و تسلط بیش‌تر به بازارهای جهان از نظر ستراتیژیک به وجود و عبور جاده ابریشم در یک ایران خالی از تشنج و جنگ نیاز دارد و سیاستش نیز در اجرای تحقق این پروژه متمرکز است.

دشمنان ایران برای این که ارزش و اهمیت قرارداد ۲۵ ساله را کاهش دهند و ایران را برای چین بی‌اهمیت جلوه دهند و در پشت این نزدیکی فقط نیات شوم و تصویر ازدهای زرد را ترسیم کنند، مدعی می‌شوند که ایران در ستراتیژی

سرمایه‌گذاری خارجی چین به هیچ‌وجه از اهمیت بالایی برخوردار نیست و سهم ایران در کل بازار صادرات چین نزدیک به نیم درصد است. خاورمیانه از نظر صادراتی از اهمیت چشم‌گیری برای چین برخوردار نبوده و سهم آن در کل بازار چین رقمی نزدیک به ۵ درصد است و یا این که حتی از نظر انرژی نیز ایران برای چین فاقد اهمیت بوده و چین فقط ۷ درصد از نفت خام خود را از ایران تأمین می‌نماید و حاضر نیست برای این امتیازات ناچیزی که از جانب ایران نصیبش می‌شود، خطر درگیری خویش را با آمریکا و متحدانش فراهم آورد. به دیگر سخن ایران نباید امید تکیه بر چین را داشته باشد و بهتر آن است که به نوکری آمریکا تن در داده و ایران را با زدن چوب حراج بر سرش مانند زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه به آنها بفروشد. این نوع تحلیل‌ها از آنجهت اختراع می‌شوند تا بتوانند ظاهراً ثابت کنند که ایران نمی‌تواند به بازی با تضادها و استفاده از آنها دل خوش کند، زیرا چین در هر صورت آنها را به آمریکا می‌فروشد پس چه بهتر که خود ایران در این زمینه فوراً و شخصاً پیشقدم شده دل به قرارداد ۲۵ ساله همکاری با چین نبندد. معلوم نیست که این اقتصاددانان "واقع‌بین" چرا از سهم ایران در اقتصاد جهانی و آمریکا و یا نقش نفت ایران در بازار آمریکا، که به جای ۷ درصد، صفر درصد است، صحبت نمی‌کنند؟ آیا ارزش "ناچیز" ایران برای آمریکا بیش‌تر از ارزش ایران برای چین است؟

روشن است، دشمنان ایران در منطقه و در رأس‌شان آمریکا، با عبور جاده ابریشم به اروپا، که چین را از عبور از تنگه‌های بین‌المللی تحت نظارت آمریکا، نظیر "تنگه مالاکا"، "باب‌المندب"، "کانال سوئز"، "جبل‌الطارق" و... بی‌نیاز می‌سازد و ناوگان‌های عظیم جنگی بحری آمریکا را دور می‌زند و دندان‌های زهرآگین آنها را می‌کشد، از کشیدن جاده ابریشم از طریق ایران و ارتقاء توانایی‌های نظامی، اقتصادی ایران رنج برده و خشمگین‌اند. طبیعتاً برای چین سهم اقتصاد ۵ درصدی "ناچیز" ایران در بازار چین اهمیت ندارد، ولی نقش تاریخی و ستراتیژیک ایران در خاورمیانه و در متحقق‌کردن برنامه ستراتیژیک سیاسی - اقتصادی عظیم چین ارزش دارد. ارزش این قرارداد را نمی‌شود بر اساس تنها چند صد دالر تعیین کرد و آن را بی‌اهمیت و فاقد ارزش جلوه داد. همین که آمریکا از درد عربده می‌کشد، ناشی از اهمیت تحقق این برنامه ستراتیژیک در خاورمیانه است که ایران بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد.

در جهان نزاعی میان دو اردوگاه درگرفته است؛ اردوگاهی که می‌خواهد با جهان تک قطبی، با سلطه آمریکا، تمام ممالک جهان را به زیر استیلای خود درآورد و برای این کار نوکرانش را بسیج کرده است و از جانبی دیگر جهانی، که در شرایط فقدان کشور قدرتمند سوسیالیستی و انقلابی، رهبری‌اش به دست امپریالیست‌های ضعیف‌تر افتاده، که حاضر نیستند زیر بار یوغ امپریالیسم آمریکا روند و می‌خواهند با ایجاد وحدت میان بسیاری از کشورهای جهان از نظر اقتصادی و سیاسی به سرکردگی بلامنازع امپریالیسم آمریکا و امپراتوری دالر خاتمه دهند. همه ممالک جهان، که برای موجودیت، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خود ارزش قائل‌اند؛ باید یا به نوکری آمریکا تن در دهند و مناسبات برده‌داری مدرن آنها را بپذیرند و یا از وجود تضادهای پدید آمده میان امپریالیست‌ها در راه تأمین منافع ملی خویش با پرداخت بهای مناسب استفاده کنند. چگونگی تأمین این بهره‌برداری، وابسته به ماهیت کشورهای متحد و حاکمیت آنها خواهد بود.

امریکا منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را با نیت تقسیم مجدد آن به تشنج کشیده است. وضعیت سوریه، فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و یمن خلاف تبلیغات امپریالیسم و صهیونیسم و دست‌آموزان آنها در جهان، دست‌آورد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نیست، نتیجه مستقیم دخالت‌های آشکار امریکاست. باید پرسید سربازان امریکائی در افغانستان، عراق، سوریه، عربستان سعودی، امارات، ترکیه و... چه می‌کنند و کشورشان با کدامیک از این ممالک مرز مشترک دارد؟ آنها بخشی از اتباع کشورهای منطقه نیستند، بیگانه‌اند که به منطقه آمده و منطقه را با حضور خود متشنج

کرده‌اند؛ خلاف دروغ‌های ایرانیان امریکائی این ایران نیست که منطقه را به آشوب کشانده و به سایر ممالک تجاوز نموده و آنها را اشغال کرده است، این امپریالیسم امریکا و متحدانش هستند که به این جنایت دست زده‌اند. پس به این جهت شعار **"پانکی گو هوم"** یک خواست انقلابی مردم منطقه است. چقدر باید کسی فرومایه و خودفروخته باشد که واقعیات را وارونه جلوه دهد، اشغال سرزمین‌های فلسطین را نادیده گرفته و مبارزهٔ رهایی‌بخش مردم این کشور را به ضد اشغالگران به بهانهٔ این که سازمان حماس در رأس آن قرار دارد، نفی کرده و به جمهوری اسلامی نسبت دهد. بی‌شرمانه‌تر از این نمی‌شود از صهیونیسم اسرائیل دفاع کرد.

این است وضعیت منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم. ایران بر سر این پرتگاه قرار گرفته است. یا با امریکا و بازگشت به دوران بدتر از دوران شاه، نوکری و سرسپردگی و به‌دور انداختن استقلال سیاسی ایران، که یکی از دست‌آوردهای مهم انقلاب مردم ایران است و یا مقاومت در مقابل این زورگویی بی‌انتهای و استفاده از تضادهای جهانی برای یافتن فرصت تنفس.

جالب این که به مجرد امضای این قرارداد با چین، گویی آب در لانهٔ مورچه افتاده است. اروپا و امریکا بشدت دستپاچه شده‌اند و زمزمهٔ بازگشت به "برجام" و آزادکردن پول‌های ایران را، سر داده‌اند. باید پرسید اگر ایران هنوز مشغول ساختن بمب اتمی بوده و یا منطقه را متشنج کرده، راکت ساخته و به تروریسم بین‌الملل کمک می‌کرده و صدها اتهام دیگر از این قبیل، که تاکنون از طرف غرب و یاران ایرانی‌اش به ایران زده می‌شد، چگونه شده است که یک‌شبه همهٔ این امراض برطرف گشته و "بیمار" شفا یافته است؟ همین روش مودیانۀ غرب حاکی از عدم اعتماد به آنهاست که با تصمیم خرابکاری در پاگرفتن این قرارداد ۲۵ ساله بر روی نوکران امریکائی خویش در ایران نیز حساب باز کرده‌اند. هنوز مرکب امضای این قرارداد خشک نشده است، نتایج معجزات این قرارداد و استفاده از تضادهای با امریکا و غرب به چشم می‌خورد.

نشریهٔ تابناک در ۱۱ فروردین [حمل] ۱۴۰۰ خبر داد:

"در حالی که مقام‌های مختلف دولت بایدن طی هفته‌های گذشته بارها تأکید کرده‌اند که نخست ایران باید به تعهدات برجامی خود بازگردد، پس از آن، دولت امریکا نیز به برجام باز خواهد گشت؛ اما چند روز پیش یک مقام امریکائی - که نخواست نامش فاش شود - به رویترز گفته بود: "مسألهٔ آن نیست که چه کسی اول به برجام باز می‌گردد، بلکه موضوع، توافق بر این است که چه گام‌های همزمان برداشته می‌شود."

"جنیفر ساکی"، سخنگوی کاخ سفید نیز شامگاه سه‌شنبه، ششم اپریل در کنفرانس خبری گفت: "به روند دیپلماسی برای پیشرفت در مورد ایران پابند هستیم و آن موضوع ممکن است زمان‌بر باشد." تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

مخالفان نزدیکی چین و ایران به اقتدارگرایی حکومت چین استناد کرده که گویا باید نمونهٔ رشد سیاسی و اقتصادی در ایران نیز باشد. آنها بیان می‌کنند که در چین بخش خصوصی در حول یک اقتصاد دولتی شکل می‌گیرد و کل اقتصاد چین زیر فرمان یک ساختار سیاسی اقتدارگرا قرار دارد که با تنظیم ستراتیژی‌های درازمدت رشد اقتصادی پایدار نظام را تأمین می‌کند. این نظریه گویا عکس واقعیتی را نشان می‌دهد که در غرب حاکم است. طبیعتاً این دروغی بیش نیست که برای فریب مردم تبلیغ می‌گردد. در غرب نظام اقتدارگرا و انحصاری کنسرن‌ها بر سر کار است و مردم فاقد کوچکترین قدرت تصمیم‌گیری هستند. این انحصارها هستند که جهت حرکت سیاست‌های کلان امریکا را تعیین می‌کنند. مالکان شرکت‌های خصوصی یا به قدری قدرتمند هستند، که بخشی از انحصارات را تشکیل می‌دهند و یا به بانک‌ها و قدرت انحصارات و دولت انحصارات، که اقتدارگراست، وابسته‌اند. وگرنه چگونه می‌شود توضیح داد که

هیچ سرمایه‌دار و شرکت خصوصی امریکائی، اروپائی و یا غربی جرأت ندارد با اراده آزاد تصمیم بگیرد که در ایران سرمایه‌گذاری کرده و با ایران روابط اقتصادی داشته باشد. چنین سرمایه‌دار خصوصی عمرش با فشار انحصارات و دولت امریکا یکشنبه به پایان می‌رسد. حتی بانک‌های بزرگ امریکائی تابع این اقتدارگرایی هستند. اقتدارگرایی چین و امریکا ماهیت متفاوتی ندارند، شکل آنها متفاوت است. با فشار دولت اقتدارگرای امریکا همه شرکت‌هایی که خصوصی‌اند و در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، می‌توانند و یا مجبورند یکشنبه خاک ایران را ترک کنند. این اقتدارگرایی برای ایران هیچ مزیتی ایجاد نمی‌کند و کوچک‌ترین زمینه علمی و تنوریک برای مخالفان با جمهوری توده‌ئی چین در ایران نمی‌تواند اختراع کند. شما به درخواست ایران در زمان اقتدارگرایی دونالد ترامپ در امریکا مراجعه کنید که ایران از بانک جهانی در اوج بحران کرونا، تقاضای یک وام ۵ میلیارد دلاری برای خرید نیازهای درمانی و داروئی کرده بود. دولت اقتدارگرای امریکا با پرداخت این وام - توجه کنید وام و نه کمک بلاعوض- مخالفت کرده بود و مانع از پرداخت این وام شد. اگر این قلدری و زورگویی نیست پس چیست؟ ایرانی خودفروخته ناراحت نیست از این که هموطنش در اثر بیماری کرونا جان بدهد. به زعم آنها تا رژیم جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار است، کشتن ایرانی‌ها مباح است.